

عوامل مؤثر بر تحولات جمعیتی در جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز

رافیک قلی‌پور^۱

روسها بتدریج در اوایل قرن نوزدهم سرزمینهای قفقاز و در نیمه دوم این قرن، کل سرزمینهای آسیای مرکزی را تحت استیلای خود درآوردند. اسکان روسها نیز در این منطقه از همان دوران آغاز شد و شمار زیادی از روسها و سایر ملل اسلاو وارد منطقه شدند. آنچه که در این زمان روند مهاجرت روسها را به منطقه تشدید نمود احداث خط آهن ماورای خزر بود که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم تکمیل گردید. اگرچه روپا و هدف اصلی روسها از ساخت این خط آهن که پیشروی نظامی و سیاسی به سمت اقیانوس هند و دسترسی به سرزمینهای بیشتر بود هیچ‌گاه تحقق نیافت، ولیکن ساخت این خط آهن از نظر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی پیامدهای مهمی برای منطقه آسیای مرکزی داشت. از دیدگاه جمعیت‌شناختی مهمترین پیامد احداث این خط آهن تشدید مهاجرت ساکنان اروپایی روسیه به منطقه بود که با تکمیل خطوط آهن جدید چندین برابر شد.

مقدمه

بدون شک یکی از مهمترین وقایع نیمه دوم قرن بیستم فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بوده است. آنچه به‌طور شکلی و حقوقی باعث فروپاشی اتحاد شوروی گردید، برگزاری اجلاس مینسک توسط سران سه جمهوری اسلاو اتحاد شوروی سابق یعنی روسیه، اوکراین و بلاروسی (روسیه سفید) در دسامبر ۱۹۹۱ و تصمیم آنان به خروج این سه جمهوری از اتحادیه جماهیر بود. این خروج داوطلبانه جمهوری‌های اسلاو از اتحادیه‌ای که تمامی قدرت سیاسی و اقتصادی آن در ید قدرتشان بود، تجزیه و تحلیل‌های متعددی را به دنبال داشته که اساس آنها بر پایه نارضایتی روسها و سایر جمهوری‌های اسلاو از اتحاد با سایر جمهوری‌های شوروی سابق بوده است. گروهی از کارشناسان مسائل شوروی سابق معتقد هستند که روسها

۱. آقای رافیک قلی‌پور از محققان مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه است.

و سایر ملل اروپایی اتحاد شوروی سابق از سیر وقایع اتحاد شوروی چندان هم خوشنود نبودند. مهمترین علل این امر به شرح زیر است:

۱. بسیاری از روسها از میزان سوبسیدهایی که به سمت جمهوریهای غیرروس در جریان بود ابراز نارضایتی می‌کردند و خواهان قطع این سوبسیدها بودند.

۲. از دهه ۱۹۷۰ به بعد، ناظران شوروی در خصوص افزایش نرخ زادوولد مسلمانان و کاهش همین نرخ در میان روسها ابراز نگرانی می‌کردند. به گفته اینان، چنین وضعیتی می‌توانست ترکیب جمعیتی کشور را کاملاً برهم بزند... کاهش نرخ رشد جمعیت بخصوص در جمهوری روسیه محسوس بود که در آنجا حدود ۵۰٪ از زن و شوهرها بیش از یک و ۳۵٪ از آنها بیش از دو فرزند نداشتند. نرخ باروری، برعکس، در جمهوریهای مسلمان‌نشین شوروی بالا بود و به سه برابر روسیه اروپایی می‌رسید. ترکستان معروف به «کارخانه بچه‌سازی» شوروی بود و در آنجا خانوارهای شش نفره به بالا امری عادی و معمولی به نظر می‌رسید. به این ترتیب در فاصله سالهای ۱۹۵۹ تا ۱۹۷۹، شمار مسلمانان شوروی حدود ۸۵٪ افزایش یافت، درحالی که روسها بیش از ۲۰٪ زیاد نشدند. این امر خطر آن را به وجود آورده بود که مردم «روسیه بزرگ» که اکثریت جمعیت را در اتحاد شوروی دارا بودند، در ورطه فرهنگی بیگانه فرو غلتند، فرهنگی که شمار اعضای آن تا سال ۲۰۰۰ به حدود ۹۰ میلیون نفر (یعنی بیش از یک‌چهارم جمعیت پیش‌بینی شده شوروی در آن زمان) افزایش می‌یافت. پیش از آن تاریخ، نسبت جمعیت «روسیه بزرگ» به کمتر از ۵۰٪ کل جمعیت می‌رسید و این مرزی بود که از لحاظ روانشناسی اهمیت بسیار دارد.^(۱) آمارهای موجود در مورد نرخ رشد جمعیت در اتحاد شوروی سابق در نیمه دوم قرن بیستم، حاکی از این می‌باشند که نرخ رشد جمعیت در جمهوریهای مسلمان‌نشین در حدود ۴ برابر نرخ رشد جمعیت در روسیه و حدوداً ۲/۵ برابر متوسط نرخ رشد جمعیت در کل اتحاد شوروی سابق بود.

بدین ترتیب فکر رهاسازی روسیه از بار و فشار جمهوریهای مسلمان محبوبیت پیدا کرده بود. این فکر در واقع چیزی شبیه به نظر ژنرال دوگل در مورد خروج فرانسه از الجزایر بود. از دیدگاه روسها از دست دادن اوکراین به مراتب مهم‌تر از جدا شدن کل منطقه آسیای مرکزی بود.

اما غرض از ارائه این مقدمه، آشنا ساختن خواننده به اهمیت مسئله تحولات جمعیت در جمهوریهای مسلمان‌نشین آسیای مرکزی و قفقاز از دیدگاه سیاسی بود. از سوی دیگر از دیدگاه جمعیت‌شناختی نیز روند تحولات جمعیت در جمهوریهای مسلمان‌نشین آسیای مرکزی و قفقاز دارای اهمیت ویژه‌ای است. چراکه برخلاف اکثر تئوری‌های جمعیت‌شناسی که معتقدند با بالا رفتن نرخ باسوادی، بهداشت، اشتغال و در کلامی خلاصه توسعه انسانی،

نرخ باروری و رشد جمعیت پایین می‌آید، این امر در جمهوری‌های مورد مطالعه اتفاق نیفتاده و این تئوری‌ها را به زیر سؤال برده است. نکته‌ای که باید بر آن تأکید شود، تفاوت مشخص و عمده میان جمهوری‌های مسلمان‌نشین جنوبی و جمهوری‌های مسیحی‌نشین شمالی اتحادشوروی سابق است که مسئله را تا حدی پیچیده‌تر نیز می‌کند.

سؤالی که هم‌اکنون مطرح می‌باشد این است که این رشد بی‌رویه و غیرمنتظره جمعیت در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز ناشی از چه مسائلی بوده است؟ آیا این رشد بی‌رویه جمعیت پیامد مسائل سیاسی بوده و یا ریشه در مسائل اقتصادی داشته و یا اینکه هویت فرهنگی و سنت‌گرایی شرقی عامل اصلی این رفتار غیرمنتظره بوده است؟ هدف اصلی، یافتن پاسخی علمی برای سؤالات بالا است و فرضیات متعددی را مورد بررسی قرار خواهیم داد، لیکن قبل از ارائه و آزمون فرضیه‌ها تاریخچه‌ای از روند کلی رشد جمعیت در این جمهوری‌ها ارائه می‌شود.

۱. تاریخچه رشد جمعیت در جمهوری‌های مورد مطالعه

قدیمی‌ترین آمارهای موجود در مورد جمعیت آسیای مرکزی به دورانی برمی‌گردد که روسها منطقه را تحت سلطه خود درآوردند. در سال ۱۸۶۰، ۲/۵ میلیون نفر قزاق و ۳۰۰ هزار ترکمن در آسیای مرکزی زندگی می‌کردند. جمعیت ازبکان در حدود ۳/۵ میلیون نفر بود که بیشتر در نواحی خجند و بخارا و خیوه و اطراف آنها ساکن بودند. در ۱۸۸۹ جمعیت کل این مناطق به ۶ میلیون نفر می‌رسید و طبق آمار در ۱۸۹۷ ترکستان (بدون احتساب بخارا و خیوه) ۵/۲۵ میلیون جمعیت داشت. در سالهای ۱۹۱۳-۱۹۱۴ این رقم به ۶/۷۵ میلیون نفر رسید و در همین سال جمعیت کل ترکستان (با احتساب بخارا و خیوه) ۱۱/۲۵ میلیون نفر بود. بزرگترین شهر آسیای مرکزی در زمان آمدن روسها، تاشکند بود که ۸۰ هزار نفر جمعیت داشت و در اواخر قرن نوزدهم میلادی جمعیت آن به ۱۲۰ هزار نفر رسید.^(۲)

طی این دوران آمار مشخص و مجزایی برای آذری‌ها (که در آن زمان تحت عنوان تاتارها شناخته می‌شدند) و سایر اقوام مسلمان ساکن در قلمرو روسیه تزاری در دست نیست، ولیکن جمعیت مسلمانان روسیه تزاری را در اوایل قرن بیستم حدود ۱۵ میلیون نفر تخمین می‌زنند.^(۳)

اگر با نگاهی کلی بخواهیم روند شمارش جمعیت در اتحاد جماهیر شوروی را بررسی کنیم، باید گفت که سابقه اولین سرشماری در روسیه تزاری (اتحاد جماهیر شوروی آینده) به سال ۱۸۹۷ برمی‌گردد. بر طبق سرشماری انجام شده در این زمان، جمعیت کل سرزمینهای تحت استیلای روسیه تزاری حدود ۱۲۵ میلیون نفر بوده است. پس از آن نیز سرشماری‌ها و

آمارگیری‌های متعددی انجام شده که اکثراً ناتمام مانده‌اند. متأسفانه در سرشماری ۱۸۹۷ که اساس همه مقایسه‌های ما می‌باشد، ملیت اتباع امپراتوری روسیه موضوع هیچ سؤالی قرار نگرفته بود و دوپهلوی بودن اکثر سؤالی‌های این سرشماری موجب شده است که داده‌های آماری به دست آمده دارای غلطیهای بسیاری باشند. با توجه به اینکه تنها آمارهای مربوط به زبان مادری اجازه می‌دهد تا تعداد افراد وابسته به گروههای مختلف ملی مشخص شود و این نیز خود دارای اشکال است، پس در کل نمی‌توان آمار دقیقی از تعداد مسلمانان وابسته به گروههای مختلف قومی اتحاد شوروی سابق در این زمان به دست آورد. سرشماری بعدی در سال ۱۹۱۳ انجام گرفت که به علت آغاز جنگ جهانی اول نیمه‌کاره رها شد. پس از پایان جنگ نیز به علت وقوع انقلاب اکتبر تا سال ۱۹۲۶ هیچ‌گونه اقدامی برای شمارش جمعیت صورت نگرفت، تا اینکه در این سال سرشماری نسبتاً ناتمامی انجام گرفت که ما از داده‌های استخراج شده از آن استفاده زیادی کرده‌ایم.^(۴)

بنابه آمارهای موجود جمعیت این جمهوری‌ها طی قرن جاری تقریباً چهاربرابر شده است و به عنوان مثال جمعیت جمهوری ازبکستان از حدود ۵ میلیون در سال ۱۹۲۶ به بیش از ۲۲ میلیون در سال ۱۹۹۵ افزایش یافته است. نکته جالب توجهی که وجود دارد پیشی گرفتن جمعیت ازبکستان از جمعیت قزاقستان در دهه ۱۹۷۰ است.^(۵) با توجه به تئوری انتقالی جمعیت، که کشورها را عمدتاً به سه گروه تقسیم می‌کند که در آن گروه اول مرحله انتقالی جمعیت را گذرانده و نرخ باروری در آنها کاهش یافته، گروه دوم در مرحله انتقالی قرار دارند و گروه سوم هنوز وارد مرحله انتقالی نشده‌اند و باروری در آنها همچنان بالا است، به عقیده بسیاری از جمعیت‌شناسان این پیشی گرفتن جمعیت ازبکستان از قزاقستان، ناشی از ورود جمهوری‌های قزاقستان و آذربایجان به دوره انتقالی جمعیت و کاهش باروری در این کشورها است، در حالی که سایر جمهوری‌های مسلمان‌نشین همچنان در دوره ماقبل انتقالی (سستی) قرار دارند.^(۶)

۲. عوامل سیاسی مؤثر بر رشد جمعیت در جمهوری‌ها

مهمترین عاملی که به نظر می‌رسد از دیدگاهی سیاسی بر روند تحولات جمعیت در جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز تأثیرات قابل ملاحظه‌ای داشته و ورود روسها به منطقه و تلاش آنان برای تغییر ساختار قومی در این مناطق بوده است. با توجه به اینکه از آغاز استیلای روسیه تزاری بر مناطق سکونت جوامع مسلمان مورد مطالعه، هجوم مهاجران روس و اسلاو و سایر نژادهای اروپایی و غیربومی به این مناطق آغاز شد و به مرور زمان ترکیب قومی این جمهوری‌ها دستخوش تغییرات عمده‌ای گردید و حتی در برخی از مناطق، همچون قزاقستان

بومی‌های ساکن بتدریج در اقلیت قرار گرفتند، لذا مسلمانان به باروری زیاد و رشد بالای جمعیت به‌عنوان وسیله‌ای نگریده‌اند که از طریق آن می‌توان جلوی تغییر بیشتر ساختار قومی را گرفت و به کلامی دیگر رشد بالای جمعیت تبدیل به سلاحی سیاسی برای دفاع از ساختارهای ملی قدرت در این مناطق شده است.

قبل از گشودن بحث ورود افراد غیربومی به آسیای مرکزی باید گفت که از صدها سال پیش اقوام ساکن در این منطقه به صورت چادرنشینی زندگی می‌کردند و مهاجرت اقوام و ایلهای گوناگون از منطقه‌ای به منطقه دیگر امری عادی بود و بنابراین باید توجه داشت که اقوام گوناگون ساکن در آسیای مرکزی در مناطق جغرافیایی مجزا و بی‌ارتباط با یکدیگر زندگی نمی‌کردند و در هر جمهوری درصد متغیری از اقوام مختلف ساکن در منطقه آسیای مرکزی دیده می‌شود که تا حدی ناشی از زندگی ایلیاتی این قومیتها و تا حدی نیز ناشی از مرزبندی‌های غیرواقعی بین جمهوری‌های مختلف اتحادشوروی سابق است.

روسها بتدریج در اوایل قرن نوزدهم سرزمینهای قفقاز و در نیمه دوم این قرن، کل سرزمینهای آسیای مرکزی را تحت استیلای خود درآوردند. اسکان روسها نیز در این منطقه از همان دوران آغاز شد و شمار زیادی از روسها و سایر ملل اسلاو وارد منطقه شدند. آنچه که در این زمان روند مهاجرت روسها را به منطقه تشدید نمود احداث خط آهن ماورای خزر بود که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم تکمیل گردید. اگرچه رویا و هدف اصلی روسها از ساخت این خط آهن که پیشروی نظامی و سیاسی به سمت آقیانوس هند و دسترسی به سرزمینهای بیشتر بود هیچ‌گاه تحقق نیافت، ولیکن ساخت این خط آهن از نظر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی پیامدهای مهمی برای منطقه آسیای مرکزی داشت. از دیدگاه جمعیت‌شناختی مهمترین پیامد احداث این خط آهن تشدید مهاجرت ساکنان اروپایی روسیه به منطقه بود که با تکمیل خطوط آهن جدید چندین برابر شد.^(۷)

با وجود اینکه اسکان روسها در آسیای مرکزی از زمان تزارها شروع شده بود، با این حال شمار زیادی از روسها پس از انقلاب ۱۹۱۷ در منطقه اسکان داده شدند. در فاصله سالهای ۱۹۲۹ تا ۱۹۵۵ دولت اتحاد شوروی سابق بیش از ۴,۵۴۷,۰۰۰ نفر روس را جهت سکونت رهسپار منطقه نمود.^(۸) در سرشماری سال ۱۹۲۶ که ملیت نیز مورد سؤال قرار گرفته بود، مشخص گشت که تغییرات قومی قابل توجهی در جمهوری‌های اتحادشوروی سابق بوقوع پیوسته است. بر طبق نتایج این سرشماری قزاقها ۵۷/۱٪ جمعیت قزاقستان، آذری‌ها ۶۲/۱٪ جمعیت آذربایجان، قرقیزها ۶۶/۶٪ جمعیت قرقیزستان، ترکمنها ۷۰/۲٪ جمعیت ترکمنستان، تاجیکها ۷۴/۶٪ جمعیت تاجیکستان و ازبکها ۷۴/۲٪ جمعیت ازبکستان را شامل می‌شدند. این نسبتها تا اواخر دهه ۱۹۳۰ شدیداً کاهش یافته و از ۳۰٪ در قزاقستان تا

۶۲٪ در ازبکستان متفاوت بود. با این وجود در سال ۱۹۸۹ دوباره توسط جمهوری‌ها همان ارقام سال ۱۹۲۶ به دست آمد و در این سال ۸۷/۲٪ جمعیت آذربایجان، ۷۲٪ جمعیت ترکمنستان، ۷۱/۴٪ جمعیت ازبکستان، ۶۲/۳٪ جمعیت تاجیکستان، ۵۲/۳٪ جمعیت قرقیزستان و ۳۹/۲٪ جمعیت قزاقستان را افراد بومی تشکیل می‌دادند.^(۹)

برخلاف جمهوری آذربایجان که نسبت آذری‌ها در آن از سال ۱۹۲۶ به بعد دائماً روندی صعودی داشته است، در تمامی جمهوری‌های منطقه آسیای مرکزی بین سال ۱۹۲۶ تا ۱۹۵۹ نسبت اقوام بومی جمهوری کاهش یافته و سپس از دهه ۱۹۶۰ به بعد روند صعودی آن آغاز شده است. از آمارها چنین برمی‌آید که در فاصله سالهای ۱۹۲۶ تا ۱۹۵۹ نسبت جمعیت جمهوری‌های قزاقستان و قرقیزستان بیشترین افت را داشته و به حدود نصف میزان آن در دهه ۱۹۲۰ کاهش یافته است. به نظر می‌رسد عامل اصلی افزایش نسبت این اقوام از سال ۱۹۵۹ به بعد، زادوولد زیاد و رشد بالای جمعیت این اقوام باشد.

- نگرشها و سیاستهای تأثیرگذار بر ساختار قومی جمهوری‌ها

انگیزه اولیه روسها در فتح سرزمینهای جدید جنوبی را می‌توان از یکسو آرزوی دسترسی به آبهای گرم اقیانوس هند و از سوی دیگر ویژگی‌های خاص جغرافیایی سرزمین روسیه دانست که در طول تاریخ، دفاع ثابت از آن را بسیار مشکل ساخته است. در کنار انگیزه‌های سیاسی و دفاعی، اهداف اقتصادی نیز شدیداً مورد توجه بوده است. در کل از دیرباز اهداف نهایی روسها از تسلط بر منطقه آسیای مرکزی و قفقاز بر سه اصل کلی استوار بوده است:

الف) دفاع از سرزمین روسیه در مقابل حملات احتمالی قدرتهای جهانی از سمت جنوب شرقی؛

ب) فراهم ساختن زمینهای مناسب جهت توسعه استراتژیکی به سمت جنوب و جنوب غرب آسیا؛

ج) بهره‌برداری استعماری از منابع و امکانات موجود در منطقه.^(۱۰)

با تثبیت حاکمیت روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز، ورود مهاجران روس نیز به منطقه آغاز می‌شود. در این میان آزادسازی سرفه‌های روسیه در قرن نوزدهم و تلاش آنان برای دستیابی به زمین و بکر بودن زمینهای کشاورزی آسیای مرکزی و قفقاز از یکسو و از سوی دیگر احداث خطوط آهنی که انتقال روسها را به این منطقه آسان می‌ساخت، از جمله عواملی بودند که مهاجرت روسها را به منطقه تسهیل می‌کردند.

رهبران بلشویک مسکو که پس از پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و قلع و قمع نیروهای

مخالف، سرنوشت اقوام ساکن در مرزهای روسیه تزاری پیشین را در دست گرفته بودند، برای مقابله با گرایشهای تجزیه‌طلبانه ملیتهای مختلف ساکن در اتحادشوروی تمهیداتی اندیشیدند که تأثیرات بسزایی بر ساختارهای جمعیتی و قومی جمهوری‌های مختلف، خصوصاً جمهوری‌های مسلمان‌نشین آسیای مرکزی و قفقاز داشت. مجموعه اقدامات استالین، که در سالهای اولیه پیروزی انقلاب کمونیستی کمیسر امور ملیتها بود و سپس به رهبری کل کشور ارتقا یافت، تأثیرات بسزایی بر ساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی منطقه داشت. استالین با ایجاد مرزبندی‌های مصنوعی در آسیای مرکزی، هویت اسلامی و ترکی منطقه را به هویتهای مجزای قزاقی، ترکمنی، ازبکی و ... تبدیل کرد.^(۱۱) یکی از نکاتی که در این مرزبندی مورد توجه خاص استالین قرار گرفت، ایجاد تنش میان جمهوری‌های مختلف بود. بخارا و سمرقند تاجیک‌نشین در چارچوب جمهوری ازبکستان قرار گرفت، قره‌باغ عمدتاً ارمنی‌نشین در مرزهای آذربایجان جای داده شد و نخجوان در پشت حائلی از ارامنه قرار گرفت. بدین ترتیب ریشه‌های اختلافات ارضی و قومی میان جمهوری‌های مختلف کاشته شد تا بدین وسیله نوک تیز ناسیونالیسم ملیتهای مختلف بجای هدفگیری مسکو با دشمنان دیگری سرگرم شود. نتیجه این اقدامات استالین آن شده که حدود ۲۰٪ جمعیت شوروی در دهه ۱۹۸۰ از مردمی تشکیل می‌شد که به ملیت جمهوری‌هایی که در آن زندگی می‌کردند تعلق نداشتند.

انقلاب اکتبر و سیاستهای استالینی بر ساختار جمعیتی قزاقستان بیش از سایر جمهوری‌ها اثر گذاشت. بین سالهای ۱۹۱۶ و ۱۹۲۰ بسیاری از قزاقها با گله‌های خود از طریق مرز چین به سین‌کیانگ گریختند. کسانی که باقی ماندند مجبور شدند بخشی از مراتع و گوسفندان خود را به سپاهیان جنگ داخلی بدهند. در قحطی ۱۹۲۱-۱۹۲۲ حدود یک میلیون نفر قزاق جان سپردند. اما بزرگترین هجوم به ساختار جمعیت قزاقستان در دوران استالین صورت گرفت. سیاست اسکان اجباری اقوام آسیای مرکزی، طی مدت کوتاهی جوامع سنتی را نابود کرد و بخصوص در قزاقستان حکم کشتار دسته‌جمعی ملت را یافت. قزاقها مایوسانه در برابر تغییر شکل زندگی خود مقاومت کردند. کشتار دسته‌جمعی و فرار به چین و افغانستان از عواقب آن بود و سبب شد جمعیت قزاقستان بین سالهای ۱۹۲۹ و ۱۹۳۶ یک‌چهارم کاهش یابد و از حدود ۴ میلیون نفر به ۳/۱ میلیون نفر برسد.^(۱۲)

هجوم ارتش آلمان نازی به غرب اتحادشوروی و پیشروی سریع آن در داخل خاک روسیه و اوکراین باعث شد تا بسیاری از مردم و صنایع روسیه به مناطق شمالی آسیای مرکزی (خصوصاً قزاقستان) که دور از دسترس دشمن بود انتقال یابد. پیامد دیگر این جنگ

تبعید آلمانی‌های ساکن در منطقه ولگا و تاتارهای کریمه به قزاقستان بود که تغییرات قابل توجهی را در ساختار قومی قزاقستان به وجود آورد. بین سالهای ۱۹۲۶ تا ۱۹۵۹ تعداد آلمانی‌های قزاقستان از ۵۱۱۰۲ (۰/۸٪ جمعیت جمهوری) نفر به ۶۵۸،۶۹۸ نفر (۷/۱٪ جمعیت) و تعداد تاتارها از ۸۰،۶۴۲ نفر (۱/۲٪ جمعیت) به ۱۹۱،۶۸۰ نفر (۲/۱٪ جمعیت) افزایش یافت. (۱۳)

نکته جالب توجه این است که قزاقها برخلاف مخالفانشان با مهاجران روس، با آلمانی‌ها و تاتارها به ملایمت رفتار کرده و از آنها استقبال کردند.

آخرین هجوم انبوه مهاجران روس به آسیای مرکزی در دوران خروشچف صورت گرفت. در ژانویه ۱۹۵۴ بنابر توصیه خروشچف در کنگره هفتم حزب کمونیست قزاقستان، قطعنامه‌ای پیرامون اقدام سریع به منظور کشت غله در اراضی بکر جمهوری مذکور به تصویب رسید... طبق این قطعنامه مقرر گردید در سالهای ۱۹۵۴ و ۱۹۵۵ دستکم سیزده میلیون هکتار از اراضی جدید زیر کشت قرار گیرد و از زمینهای نوآباد در سال ۱۹۵۵ حدود بیست میلیون تن غله برداشت شود. در بهار و تابستان سال ۱۹۵۴ در سراسر اتحادشوروی فعالیتهای سازمانی برای اجرای این قطعنامه آغاز گردید. سازمان جوانان حدود سیصد هزار داوطلب به شمال قزاقستان، آلتای، اورال و جنوب سیبری گسیل داشت و کوچ اهالی به این سرزمینها، نه تنها از روستاها، بلکه از شهرها نیز آغاز شد... در سال ۱۹۵۵ اراضی شرقی کشور دچار خشکسالی شدند و به تقریب همه گندمهای کشت بهاره در اراضی نوآباد محو و نابود شد. دهها هزار نفر که برای زندگی دائمی به این نواحی نقل مکان کرده بودند، ناگزیر به سرزمینهای پیشین خود بازگشتند. (۱۴) با این وجود می‌توان گفت که تعداد بیشماری نیز در این مناطق باقی ماندند. پس از آن موج مهاجرت روسها به آسیای مرکزی و قفقاز بتدریج کاهش می‌یابد و جالب اینکه از نیمه‌های دهه ۱۹۸۰ روندی متضاد می‌یابد، به طوری که موج جدیدی از مهاجرت روسها از جمهوری‌های اتحاد شوروی سابق، از جمله آسیای مرکزی و قفقاز به روسیه آغاز می‌شود. (۱۵) به نظر می‌رسد که مهمترین عوامل مؤثر بر تشدید مهاجرت اقلیتها در محدوده اتحاد شوروی سابق، خصوصاً آسیای مرکزی و قفقاز اختلافات قومی و تنشهای سیاسی می‌باشند. عوامل دیگر عبارت‌اند از رشد بالای جمعیت در روستاها و در نتیجه افزایش بیکاری و پایین آمدن سطح زندگی در این مناطق و بهتر بودن وضعیت اقتصادی روسیه (در مقایسه با جمهوری‌های مورد مطالعه) که در بازگشت روسها به میهن خود تأثیر قابل توجهی دارد. (۱۶) موج مهاجرت اقلیتها از جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز آغاز شده و خصوصاً روسها در حال خارج شدن از منطقه هستند.

۳. عوامل اقتصادی مؤثر بر رشد جمعیت در آسیای مرکزی و قفقاز

براساس تئوری‌ها و جدولهای جمعیت شناختی، ساختار اجتماعی و اقتصادی، برنامه تنظیم خانواده، نرخ مرگ‌ومیر، هنجارهای موجود در مورد بُعد خانواده و مجموعه عواملی که به آنها متغیرهای تأثیرگذار می‌گویند، رابطه مستقیم با میزان باروری در یک جامعه دارند.

متغیرهای تأثیرگذار یا واسطه‌ای^۱ شامل متغیرهایی همچون نرخ شهرنشینی، نرخ باسوادی زنان و مردان، نرخ اشتغال زنان در خارج از منزل و پارامترهای اقتصادی و فرهنگی دیگری می‌شوند که بر میزان باروری تأثیرات مستقیمی می‌گذارند.

در این میان یکی از متغیرهای واسطه‌ای تأثیرگذار بر رشد جمعیت که خود تا حد زیادی ناشی از ساختار اجتماعی و اقتصادی حاکم بر جامعه می‌باشد، میزان شهرنشینی است. به جرأت می‌توان گفت که در تمامی کشورهای جهان، خصوصاً کشورهای در حال توسعه تفاوت قابل ملاحظه‌ای در میزان باروری شهرنشینان و روستانشینان وجود دارد.^(۱۷)

عوامل متعددی باعث تفاوت میزان باروری در شهر و روستا می‌شود که مهمترین آنها را می‌توان موارد زیر دانست:

- نرخ بالای مرگ‌ومیر نوزادان و کودکان در روستاها که بیش از هر چیز ناشی از فقدان امکانات بهداشتی مناسب و عوامل دیگری همچون سوء تغذیه، کمبود آگاهی‌های لازم در مورد نگهداری از کودک و استفاده از روشهای سنتی برای درمان بیماری‌های کودکان است.

- فایده و هزینه^۲ داشتن بچه بیشتر در روستاها، به این صورت که از یکسو نیروی کار بچه‌ها یکی از منابع درآمد خانواده بوده و داشتن بچه بیشتر منجر به ثروتمندتر شدن خانواده می‌گردد و از سوی دیگر هزینه نگهداری از یک بچه در روستا بسیار کمتر از هزینه نگهداری از آن در شهر است.

- میزان سواد و اشتغال زنان نیز معمولاً در روستاها کمتر از شهرها است و بنابراین گرایش زنان روستایی به داشتن بچه بیشتر، زیادتر از زنان شهری است.

- در کنار عوامل یادشده، مجموعه عوامل فرهنگی نیز تأثیرات بسیاری بر بالا بودن میزان باروری و زادوولد در روستاها دارند. تداوم فرهنگ سنتی و ازدواج در سنین پایین‌تر و طلاق کمتر در مقایسه با شهرها، از ویژگی‌های روستانشینان است. در کنار آن نوع خانواده که معمولاً گسترده است و حداقل شامل پدر بزرگ و مادر بزرگ می‌شود، مشکل نگهداری از نوزاد را نیز برطرف می‌کند.

- عامل دیگری که در کنار عوامل فرهنگی و بهداشتی قرار می‌گیرد، روشهای جدید پیشگیری از باروری است که معمولاً در روستاها کمتر از شهرها است.

مهاجرین استعمارگر اسلاو در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ مشاغل بالا را در منطقه با عنوان کارگر ماهر، صاحبان صنایع و رهبران اجرایی به خود اختصاص داده بودند. بسیاری از اروپایی‌ها که پس از انقلاب اکتبر مشاغل برتر خود را از دست داده بودند، بزودی با پستهای حزبی مجدداً مناصب برتر سیاسی - اقتصادی به دست آوردند. جمعیت روسی مشاغل اجرایی را به دست آورد و بخش صنعتی را تحت سیطره خود قرار داد و افراد بومی در کشاورزی و بخشهایی که نیاز به مهارت نداشت به کارگمارده شدند.^(۱۸) پس از انقلاب اکتبر و بر طبق برنامه‌های اقتصادی شوروی سابق که از زمان استالین شروع گردید، مناطق آسیای مرکزی مأمور کشت پنبه و استخراج مواد معدنی از منابع غنی موجود در آنها شده و سپس این مواد اولیه به کارخانجات واقع در سایر جمهوری‌های شوروی سابق که عمدتاً در روسیه و اوکراین قرار داشتند انتقال می‌یافت.

در اجرای این سیاست، زمینهای مرغوب کشاورزی جمهوری‌ها، اکثراً به کشت پنبه بجای غلات و برنج اختصاص یافت در نتیجه جمهوری‌های مزبور حتی برای تأمین گندم مورد نیاز خود دست نیاز به سوی دیگر جمهوری‌ها، خصوصاً روسیه دراز نمودند. محصول پنبه در مقایسه با سایر محصولات کشاورزی نیروی کار عظیمی را به خود اختصاص می‌دهد. مثلاً کاشت و برداشت پنبه ۳۵ برابر محصول گندم یا چغندر قند، ۱۴ برابر سیب‌زمینی و ۶ برابر سبزیجات به نیروی کار کشاورزی و نیز مقدار زیادی آبیاری احتیاج دارد.^(۱۹)

از دهه ۱۹۶۰ به بعد، با توسعه و گسترش کشاورزی مکانیزه، انتظار می‌رفت کارگران پنبه که کار خود را از دست می‌دهند، در جستجوی شغل به شهرها روی آورند و چون مناطق شهری آسیای مرکزی با هجوم جمعیت مواجه بود، رقابت برای پیشرفت به طرز شدیدی سبب ایجاد اختلاف و تمایز در اقوام و ملیتهای مختلف شود. به این ترتیب با تغییر نظام کشاورزی در آسیای مرکزی، افزایش تنشهای قومی نیز قابل پیش‌بینی بود. ولی در آسیای مرکزی انقلاب تکنولوژیک در کشاورزی رخ نداد. عدم توانایی مزارع در استفاده از تکنولوژی جدید و جایگزین کردن آن بجای کارگران، سبب گندی تغییر مشاغل گردید. در اواخر دهه ۱۹۸۰ نسبت به بیست سال قبل، کارگران بیشتری مشغول برداشت پنبه با دست بودند. در ۱۹۸۱ در ازبکستان ۲۵٪ محصول پنبه با دست برداشته شده بود و در مناطق پُرجمعیت روستایی مانند دره فرغانه تعداد کارگران کشاورزی در دهه ۱۹۸۰ به طرز قابل توجهی افزایش یافت و گسترش کشاورزی به آسانی قابل تطبیق با افزایش تعداد کارگران نبود.

در سال ۱۹۸۸ در ازبکستان ۵۰٪، در تاجیکستان ۵۵٪ در ترکمنستان ۵۳/۴٪ و در

قرقیزستان ۴۴/۶٪ از جمعیت شاغل، فعالیتشان به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در ارتباط با بخش کشاورزی بود^(۲۰) و بخش قابل توجهی از تولید ناخالص داخلی از بخش کشاورزی به‌دست می‌آمد.

از سوی دیگر با توجه به نظام سیاسی - اجتماعی متمرکز حاکم بر شوروی در طول این دوران و عدم تحرک اجتماعی ناشی از آن جابجایی نیروی کار در بخشهای مختلف اقتصادی بسیار محدود بود و همین مسئله نیز تا حدودی یکی از موانع اصلی مهاجرت از روستا به شهر محسوب می‌شد.

عوامل متعددی منجر به رشد سریع شهرنشینی طی سالهای قبل از ۱۹۶۰ گردید، که یکی از آنها جابجایی بخش عمده‌ای از نیروی کار به شهرها بود. در تمامی دوره ۱۹۲۸-۱۹۴۰ بخش بزرگی از رشد شوروی نتیجه تغییر مکان نیروی کار از کشاورزی به صنایع شهری و عملیات ساختمانی بود، جایی که در آن به‌رغم همه عدم کارآیی‌های آن دوره، بهره‌وری بسیار زیادتر بود.

عوامل دیگری که در رشد شهرنشینی در این دوره دخیل بودند را می‌توان مهاجرت اقوام اروپایی (خصوصاً روسها) به این جمهوری‌ها از یکسو و بالا بودن میزان مولید اقوام داخلی دانست. همانگونه که می‌توان با مجموعه‌های ارزشی حساب شده بر مبنای اطلاعات آماری قضاوت کرد، دو منبع اصلی رشد شهرنشینی (در آسیای مرکزی و قفقاز) در سالهای اولیه حاکمیت شوروی به دنبال هم آمدند. از دهه ۱۹۲۰ تا ۱۹۶۰ جریان داخلی مهاجرت کارگران روسی‌زبان از یکسو و افزایش یکنواخت میزان مولید جمعیت شهری قومی، رشد شهرنشینی را باعث گشت... به یمن تراکم بیش از حد جمعیت، بسیاری از روستاها از مرزهای کمی فراتر از آن رفتند که به صورت روستایی باقی بمانند و لذا به شرایط رسمی جدیدی نیاز داشتند که تحت نام شهر یا شهرنشینی شکل بگیرند.

بر اساس آمارهای موجود ۵۵٪ جمعیت آذربایجان، ۶۰٪ جمعیت قزاقستان، ۳۸٪ جمعیت قرقیزستان، ۳۲٪ جمعیت تاجیکستان، ۴۵٪ جمعیت ترکمنستان و ۴۰٪ جمعیت ازبکستان در شهرها ساکن بوده‌اند، در حالی که به‌عنوان مثال نرخ شهرنشینی در روسیه در حدود ۷۵٪ می‌باشد.^(۲۱)

تاجیکستان با نرخ ۳۲٪ کمترین جمعیت شهرنشین را دارد و قرقیزستان و ازبکستان در رده‌های بعدی قرار گرفته‌اند. جالب آنکه اکثریت جمعیت روستانشین این سه کشور در دره فرغانه ساکنند و این امر حکایت از ظرفیت بالای کشاورزی این منطقه دارد.

۴. نگرش فرهنگی مردم کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به عوامل مرتبط با کنترل جمعیت

- تاریخچه تحول فرهنگی در جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز

برخلاف ایران، قفقاز، روسیه، چین و هند که منطقه آسیای مرکزی را محاصره کرده‌اند و هرکدام معرف تمدن و فرهنگ باستانی غنی هستند، اقوام چادرنشین آسیای مرکزی تنها بیانگر و حامل تمدنهای پیرامونی خویش از نقطه‌ای به نقطه دیگر بوده‌اند.

به قول آندره گوندر فرانک آسیای مرکزی به صورت یک سیاه‌چال در وسط دنیا به نظر می‌رسد. آنهایی که از لحاظ جغرافیایی در مورد تمدنها مطالعه می‌کنند، چیز زیادی در مورد آسیای مرکزی نمی‌دانند و یا نگفته‌اند. حتی مورخان دنیا نیز تنها مثنی مهاجران یا متجاوزان را می‌بینند که هرازگاهی از آسیای مرکزی ظهور کرده‌اند تا به تمدنهای مذکور و تاریخ دنیایی که در به وجود آمدن آن سهیم‌اند، یورش برند. مورخان هنر و مذهب به آسیای مرکزی به عنوان نوعی فضای سیاه می‌نگرند، فضایی که از درون آن دستاوردهای فرهنگی از تمدنی به تمدن دیگر انتقال یافت. در بهترین حالت، آسیای مرکزی از دید این مورخان، یک لوح سپید تاریک است که راهبان و روحانیان و هنرمندان سیار این تمدنهای ادعایی، آثار خود را بر آن باقی‌گذارند. (۲۲)

در این میان تفاوت‌های عظیمی میان مناطق جنوبی و شمالی آسیای مرکزی وجود دارد و به نظر می‌رسد که مقصود آندره گوندر فرانک از آسیای مرکزی در اینجا بیشتر استپهای قزاقستان باشد تا خوارزم و بخارا، که در سده پنجم هجری به بعد و در دورانی که سکون و رخوت، تمدن اسلامی را در بغداد و سایر کانونهای دنیای اسلام فرا می‌گیرد، پرچمداری این تمدن را برعهده گرفته و پویایی آن را تا قرن یازدهم حفظ می‌کند.

در این دوران دانشمندانی همچون بوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، خوارزمی و ... که از این منطقه برخاسته بودند، نه تنها پیش‌قراولان پهنه علم و معرفت در دنیای اسلام بودند، بلکه در کل جهان نیز هم‌تا نداشتند. رودکی، پدر شعر فارسی با «بوی جوی مولیان بخارا» مشهور گشت و شاعران ترک‌زبان مشهوری همچون احمد یسوی^۱ و امیر تیمور^۲، الغ بیک^۳، حسین بایقرا^۴ و میرعلیشیر نوائی^۵ از این منطقه برخاسته بودند.

در این میان آنچه که به نظر واضح می‌رسد این است که، آسیای مرکزی و قفقاز شاهد تسلسل تمدنها و روی هم قرار گرفتن آئینهای مختلف، مذاهب بزرگ و سنتهای برآمده از تمام

1. Ahmad Yasavi

2. Amir Timur

3. Ulughbek

4. Bayqara

5. Mir Alishir Navai

لحظه‌های تاریخی پُرنشیب و فراز بوده است. اسلام در این منطقه جریانهای مذهبی را که پیشتر از او وجود داشته در خود حل کرده است و این واقعیت از خلال تنوع و نیرومندی سنتهایی که امروز تظاهر می‌کند به چشم می‌خورد.

با آغاز هجوم مغولان و پس از آن تیموریان و سایر اقوام بیابانگرد و در نتیجه بی‌ثباتی و ناامنی حاکم بر منطقه، سکون و رکود جانشین پویایی تمدن آسیای مرکزی می‌شود و تا ورود روسها و تفکرات جدید و خلائی از پویایی فرهنگی بر منطقه حاکم می‌شود. با این وجود، تا این زمان دو عنصر عمده فرهنگ آسیای مرکزی، یعنی اسلام و اصطلاحات زبانی جایگاه نیرومند خود را در منطقه کسب کرده بودند.

در اواسط قرن شانزدهم، یعنی بعد از سقوط قازان (۱۵۵۹ م. ۹۷۶ ه. ق.) و آستراخان (۱۵۵۶ م. ۹۶۳ ه. ق.) به دست ایوان مخوف، روسها برای اولین بار وارد منطقه شدند و از قرن نوزدهم به بعد مسلمانان آسیای مرکزی با تکنولوژی، سنتهای فرهنگی و تفکرات سیاسی بیگانه‌ای روبه‌رو شدند. اولین عکس‌العمل روسها در مقابل مسلمانان تحت سلطه این بود که با توسل به هر شیوه‌ای آنان را به مسیحیت ترغیب کنند. آنان در میان باشقیرها و چوواشها موفقیتهایی نیز کسب کردند اما تاتارها مقاومت نشان دادند. به رغم تبعیض قانونی و اقدامات تنبیهی از قبیل تخریب مساجد و مصادره اموال، اکثریت تاتارها از انکار اسلام سرباز زدند. با این همه در پایان قرن هجدهم، سیاست دولت روسیه نسبت به مسلمانان قدری معتدل شد. با گسترش امپراتوری، روسها ارتباطات بیشتری با دیگر ملل مسلمان پیدا کردند و در نتیجه رفتار خشونت‌آمیز آنان با مسلمانان داخل مرزهای خود می‌توانست بر سیاست خارجی آنها اثر نامطلوب بگذارد... در ۱۷۸۸ کاترین کبیر یک مرکز استفتا مذهبی به نام مجمع روحانی محمدی در اورنبورگ ایجاد کرد. در طول قرن نوزدهم، سه مرکز اسلامی دیگر نیز تأسیس شد: یکی در کریمه در ۱۸۳۱، و دوتای دیگر در ماورای قفقاز در ۱۸۷۲، که یکی از این دو متعلق به شیعیان بود....

بعد از انقلاب وضع به گونه‌ای ناگهانی تغییر یافت، حکومت شوروی از همان ابتدا یک سیاست علنی ضد مذهبی برای ریشه‌کن کردن مذاهب در پیش گرفت. تشکیلات ظاهری مذاهب مشخص‌ترین و در نتیجه آسیب‌پذیرترین هدفهای حکومت بود و مذهب‌زدایی نیز با حمله به آنان آغاز شد. کمونیستها اقدامات ضد مذهبی خود را در مورد اسلام با بستن هزاران مسجد و مدرسه دینی آغاز کردند. سپس بتدریج (تا سال ۱۹۲۵) دادگاههای شرع را بستند و در ۱۹۳۰ سازمان اوقاف را منحل کردند. پس از آن نیز اقدامات متعدد دیگری صورت گرفت که ارزشهای سنتی اسلام را به‌طور عمیقی مخدوش کرد.

هدفهای مورد نظر دولت تازه تأسیس کمونیستی را در اتحاد شوروی از هجوم به

نهادهای اسلامی و فرهنگ سنتی، می‌توان از چند دیدگاه مورد بررسی قرار داد. از نظر ایدئولوژیک، «دولت شوروی از دو نظر اصولی نمی‌تواند معتقد به آزادی ادیان و یا هر یک از دسته‌های سیاسی و یا دینی باشد: ۱. از این نظر که اصولاً کمونیسم و مارکسیسم مخالف دین است...

۲. کمونیستها جز حزب بلشویک به هیچ‌یک از دسته‌ها، جمعیتها، فرق، ادیان و مذاهب اجازه فعالیت نمی‌دهند و نمی‌توانند هم بدهند، زیرا آزادی فعالیت برای دستجات سیاسی و مذهبی غیراز دستجات وابسته به حزب بلشویک برخلاف قانون شوروی یعنی سیستم یک حزبی بود و اگر چنین آزادی برای فعالیت سیاسی دستجات دیگر داده می‌شد، آن وقت سیستم «دیکتاتوری پرولتاریا» یعنی حاکمیت طبقه کارگر دیگر معنی نداشت. (۲۳)

از نظر ساخت دولت - ملت - کشور نیز بلشویکها با مشکلات اساسی روبه‌رو بودند. آنها نیاز داشتند تا برای جامعه چندملیتی شوروی مفهومی جدید از ملت ارائه دهند که ضمن جلوگیری از افتراق ملیتها، آنان را به سمت ملیتی واحد سوق دهد. رژیم شوروی در طرح ملی خود، دو تفکر از ملت را درهم آمیخته بود که به هیچ وجه یکسان نبودند. یکی از تفکرات آن چیزی است که از مدتها پیش جامعه اروپای غربی پذیرفته است و در جمله رنان^۱ خلاصه می‌شود: «ملت یعنی اراده با هم زیستن». این ادراکی است که برای فرد و پیوستن ارادی و سنجیده او به جامعه ملی، برتری قائل است. تفکر دیگر در شرق اروپا یعنی جایی که استقرار مرزهای قومی بسیار دشوار بوده، رشد کرده است. این پنداری است بیشتر مبتنی بر جامعه‌شناسی که بر عناصر دائمی ملت و در وهله اول بر عناصر زبانی و فرهنگی تکیه دارد. (۲۴) نکته جالب در اینجا است که دولت شوروی برای تضمین موجودیت خویش، در عین حالی که به ترویج تفکر مدل اروپای غربی در میان جمهوری‌های مسلمان‌نشین مشغول بود، در میان جمهوری‌های اسلاو گرایش ثانویه را که متکی بر تاریخ و فرهنگ مشترک است، تبلیغ می‌کرد.

مهمترین هدف دولت بلشویکی خلق «انسان نوین سوسیالیستی» بجای انسانهای متعلق به ملیت قزاق، قرقیز، ازبک، ارمنی، گرجی و ... بود. مفهوم انسان نوین سوسیالیستی، زیربنای فکری، آموزش و پرورش جدید، فرهنگ و هنر و مبانی نظری رفتار اجتماعی محسوب می‌شد و همه اقدامات فرهنگی باید به نحوی در زایش چنین انسانهایی فعالیت می‌کردند. (۲۵)

لذا، دست‌اندرکاران و سردمداران بلشویک، سعی بر آن نمودند که اندیشه‌های آحاد

1. Renan

ملتهای منطقه را چنان شستشو دهند که اندیشه فرد خالی از هرگونه تاریخ، فرهنگ و سنتی که در ذات و اندیشه وجود داشت، و بر قراین تاریخی و عقیده‌اش استوار بود، باشد و آنها را با هرگونه از تعصبات ملی و قومی خود بیگانه سازد و نه تنها اندیشه، بلکه بازوی آنها را نیز در خدمت خواسته‌های ایدئولوژیکی خود گیرد. سردمداران سوسیالیسم و کمونیسم شوروی سابق، تحول جوامع تحت سیطره خود را در مسیری قرار دادند که در هر حال الگوی ایدئولوژیکی خودشان بر مسیر این خط قرار داشت، و همین امر آنان را تشویق کرد تا دیگر جوامع را مجبور کنند تا فرهنگ و نهادهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود را زیر پا نهند و در نوسازی و توسعه جوامع خود از آنان سرمشق گیرند، و هر نوع مقاومتی را در این راه به بربریت، عقب‌ماندگی و جهل نسبت دادند، و این ملتهای مختلف با فرهنگهای گوناگون و گاه متضاد ناگزیر از پذیرفتن و گاه مجذوب و اغوای ایدئولوژی آنان که نوید پیشرفت و توسعه را می‌داد، گردیدند و این امری بود مسلم، جبری، و در آن شرایط از زمان و مکان اجتناب‌ناپذیر. (۲۶)

به کلامی خلاصه دولت شوروی مجبور بود تا برای رسیدن به چنین اهدافی و ایجاد ملت سوسیالیستی موردنظر، قبل از هرچیز فرهنگ بومی و سنتی ملل تشکیل‌دهنده اتحاد شوروی را از بین ببرد. در این میان وابستگی شدیدتر ملل مسلمان به میراث مشترک فرهنگی خود، باعث گردید که تهاجم دولت حاکم به مظاهر فرهنگی ملل مسلمان بیشتر از سایر ملل باشد. عمده‌ترین عناصر تشکیل‌دهنده فرهنگ سنتی ملل مسلمان، اسلام و زبانهای بومی بودند. بنابراین تهاجم به آنها نیز وسیع‌تر بود.

با توجه به اشتراک تمامی ملل مسلمان در اسلام و نقش چشمگیر مذهب در تمامی مظاهر زندگی افراد و ملل مسلمان وضعیت عامل اسلام پیچیده‌تر بود. مسلمان بودن به عنوان بخشی از قومیت، فرهنگ و هویت ملی یک تاجیک و یا یک ازبک به‌شمار می‌رفت، این مسئله شامل رعایت یک رشته از سنتهای فرهنگی همبسته با اسلام می‌شد که اغلب از سوی قوم‌نگاران شوروی همچون آثار فرهنگی تفسیر می‌شد. (۲۷)

از سوی دیگر ناسیونالیسم نیز در ابقای اسلام در شوروی عامل مؤثری بوده است، اما ناسیونالیسم نه در مفهوم محدود قومی و نه به‌عنوان یک مفهوم سیاسی، بلکه در مفهوم گسترده آنکه مجموعه فرهنگ، تاریخ و هویت یک ملت را دربر می‌گیرد.

در تهاجم گسترده حکومت بلشویکی بر علیه اسلام، چندین حربه مورد استفاده قرار گرفتند. نخستین شیوه حمله مستقیم بود. از اقداماتی که به‌طور مستقیم انجام گرفت می‌توان از «لغو دادگاههای شرع و الغای آداب و رسوم اسلامی (۱۹۲۴)، بستن کلیه مدارس مذهبی، ابتدایی و متوسطه (۱۹۲۸)، تصرف تمامی موقوفات اسلامی توسط دولت مرکزی (۱۹۳۰)،

سرکوبی علما و مسلمانان معتقد از طریق «اتحادیه مبارزین ملحد» که در سال ۱۹۲۰ تأسیس شده بود (۱۹۳۲) و تخریب مساجد (از ۲۶ هزار مسجد شوروی در سال ۱۹۱۲، فقط هزار مسجد در سال ۱۹۴۱ باقی مانده بود) نام برد. (۲۸)

یکی از تغییرات، ایجاد مرزبندی مصنوعی میان مسلمانان و تفرقه میان اقوام مختلف بود. در گذشته منطقه آسیای مرکزی به عنوان «ترکستان» شناخته می شد و یک واحد فرهنگی مستقل را تشکیل می داد. روسها با ایجاد مرزهای مصنوعی میان این واحدهای فرهنگی که دارای میراث فرهنگی مشترک بودند، تلاش کردند تا بدین سان ضربه ای سخت بر فرهنگ اسلامی وارد سازند و بدین سان ترکستان تبدیل به جمهوری های ازبکستان، ترکمنستان و ... گردید، که هرکدام در تلاش بودند تا هویت فرهنگی و مستقل ملی جداگانه ای برای خود دست و پا کنند.

اقدام دیگر ایزولاسیون جمهوری های آسیای مرکزی و قفقاز و قطع ارتباطات موجود میان آنها و سایر کشورها و مراکز اسلامی و در کنار آن کاهش شدید تعداد علما و روحانیون بود، که تأثیرات زیادی بر نگرش به اسلام در این مناطق داشت و این عامل، همراه با ایجاد موانع در انجام وجوبات دینی مسلمانان باعث گردید تا رهبران مسلمانان از مردم بخواهند تا وظایف دینی را همراه با تغییرات زیادی انجام دهند.

در کنار این عوامل مبارزه جویانه باید تبلیغات الحادی حکومت و استفاده از وسایل مختلف ارتباطی و آموزشی برای جانداختن فرهنگ جدید را اضافه کرد که خصوصاً اقشار تحصیل کرده و جوان جامعه را هدف قرار داده بود. همچنین تبلیغ در مورد «انترناسیونالیسم» و سوق دادن جوانان به ازدواجهای برون گروهی با اقلیتهای غیربومی اسلاو و روس که می توانست نقش زیادی در پذیرش فرهنگ روسی در میان مسلمانان ایفا نماید.

عامل فرهنگی دیگری که مورد تهاجم شدید حکومت قرار گرفت، زبانهای بومی ملل آسیای مرکزی و قفقاز بود. حکومت مرکزی جهت رسیدن به هدف خویش و استحاله فرهنگهای سنتی موجود و قطع ارتباط ملتها با تاریخ، ادبیات و به کلامی خلاصه موجودیت سنتی خویش سعی نمود تا با تغییر خط و زبان این ملتها، آنان را با تاریخ و فرهنگ ملی خویش بیگانه سازد. تمامی ملل مسلمان و غیرمسلمان هدف این تهاجم قرار گرفتند و خطهای مورد استفاده آنان ابتدا به لاتین و سپس به سیرلیک تغییر یافت. در مورد ملل مسلمان نیز الفبای زبان دوبار از سوی حکومت شوروی سابق تغییر داده شد. در آغاز الفبای تعدیل شده عربی که تا سال ۱۹۲۳ مورد استفاده بود کنار زده شد و بجای آن الفبای لاتین متداول گردید ولی چیزی نگذشت که الفبای سیرلیک جایگزین الفبای لاتین شد. (۲۹) بهانه ای که دولت شوروی برای تغییر خط ارائه می داد ترویج باسوادی در میان اقوام و ملل گوناگون بود.

در این میان هرچند براساس ماده ۱۵۹ قانون اساسی شوروی هیچ زبان رسمی وجود نداشت و همه زبانهای خلقهای شوروی در برابر قانون برابر بودند و شهروندان می‌توانستند این زبانها را در امور اداری، حقوقی و دیگر امور دولتی به کار برند، ولی در عمل وضع به گونه‌ای دیگر بود و زبان روسی از موقعیت خاصی برخوردار گشته و صرفنظر از اینکه زبان مادری بزرگترین گروه قومی اتحادشوروی محسوب می‌شد، تدریس آن از سال ۱۹۳۸ یکی از دروس اجباری مدارس شده بود.^(۳۰) بنابراین می‌توان چنین گفت که برنامه‌های حکومت در تهاجم به زبانهای بومی ملل مسلمان قرار بود در دو مرحله انجام گیرد. نخست تغییر خط و قطع ارتباط زبان با تاریخ و ادبیات گذشته‌اش و سپس جانشین کردن زبان روسی بجای آن. به نظر می‌رسد که هرچند حکومت در مرحله نخست موفق عمل کرده و توانسته القبای سیرلیک را در جمهوری‌های مسلمان‌نشین جا بیندازد، ولیکن مرحله دوم این طرح تا فروپاشی اتحاد شوروی تکمیل نشد.

اما در طول زمان از شدت یورش به اسلام بتدریج کاسته شد. در طول جنگ جهانی دوم که شوروی با هجوم نیروهای آلمان مواجه شده و بخش بزرگی از سرزمین خویش را نیز از دست داده بود، استالین که می‌دانست، تنها با تکیه بر شعارهای قبلی و کمونیستی نمی‌تواند تمامی مردم را بر علیه اشغالگران نازی بسیج نماید، تلاش کرد از تمامی امکانات بسیج توده‌ها، از جمله ناسیونالیسم و دین نیز استفاده کند و لذا از شدت تهاجم به ادیان کاسته شده و آزادی‌هایی نیز برای فعالیتهای دینی داده شد.

عامل دیگری که در کاهش یورش مسکو به نهادهای اسلامی تأثیر قابل توجهی داشت، برگزاری اجلاس باندونگ توسط کشورهای غیرمتعهد بود. اتحاد شوروی که از دوره استالینی و انزوایی که تا به آن هنگام در آن زیسته بود بیرون می‌آمد، از این کنفرانس طرد شد، زیرا به نظر شرکت‌کنندگان در آن، وی به دنیای کشورهای بزرگ و نیرومند صنعتی تعلق داشت... اتحاد شوروی که قدرتی صنعتی مانند دیگر قدرتهای غربی قلمداد شد، با کمک گرفتن از جمعیت مسلمان خود، با معرفی خود به‌عنوان کشوری اسلامی، واکنش نشان می‌دهد. از آغاز سال ۱۹۵۶ مسلمانان شوروی مبدل به ابزار نمایشی شگفت‌آور یعنی سازش میان آرمان مادی‌گرا یا مارکسیسم و اسلام می‌شوند. علمای مذهبی این مناطق مبدل به شخصیت‌های رسمی رژیم شوروی می‌شوند و از آنان دعوت به‌عمل می‌آید تا از کلیه هیأت‌هایی که از کشورهای مسلمان همسایه می‌آیند استقبال کنند و به آنان نشان دهند که در یک کشور کمونیست، جایی برای اسلام نیز هست.^(۳۱) هرچند این عامل که به محیط بین‌المللی و سیاست خارجی ربط داشت بر تغییر سیاستهای دولت نسبت به اسلام، تأثیرگذار بود، ولی به نظر می‌رسد که واقعیت‌های محیط داخلی و تداوم اسلام و فرهنگ سنتی در میان ملل

مسلمان به‌رغم مقابله شدید دولت شوروی با آن، نقش قابل توجه‌تری در تغییر سیاستهای دولت مرکزی داشته است.

نیاز فراوانی برای ارزیابی مجدد تاریخ جدید آسیای مرکزی (بویژه در ارتباط با وسعت اعمال و عقایدی که هم در بُعد شهری و هم در بُعد روستایی تحت کنترل قرار گرفتند) وجود دارد. شکی نیست که نظام مدرسه، طبقه روحانیون، دسترسی و استفاده از متون تعلیماتی و نمایش عمومی عقاید مذهبی، همگی عمیقاً محدود شده و تحت تأثیر حکومت شوروی قرار داشتند. اما تحقیقات مربوط به شوروی نشان می‌دهند که آموزش مذهبی، اگرچه به‌طور نمایشی تغییر یافته بود، اما کاملاً حذف نشده بود. نخبگان مذهبی نیز هرچند به رسمیت شناخته نمی‌شدند، اما در جوامع محلی حاضر بودند، تشریفات مذهبی رعایت می‌شد و حفظ خانواده و رعایت همسایگی در یک «محله» به‌عنوان یک ترکیب اساسی در میان جوامع مسلمان آسیای مرکزی باقی ماند. به عبارت دیگر اسلام بخشی از زندگی روزانه مردم بوده و همچنان در اشکال مختلف، مورد عمل قرار می‌گرفت. یکی از فراگیرترین مفاهیم در تعریف اسلام در دوره شوروی، مفهوم دوگانه «رسمی» و «غیررسمی» یا «اسلام موازی» بود. این مفهوم دوگانه به هر حال یک چارچوب برای درک تقابلی بین مدیریت روحانی «رسمی» مسلمانان آسیای مرکزی و اسلام زیرزمینی سرسخت و مقاومی که به صورت «غیررسمی» وجود داشت، فراهم می‌کرد. (۳۲)

در دهه ۱۹۸۰ و پس از سالها ادعا در مورد از میان رفتن نفوذ «خرافات»، مطبوعات شوروی در ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ اذعان کردند که اسلام به‌طور قابل ملاحظه‌ای در حال تجدید حیات است. فعالیتهای مذهبی زیرزمینی روبه افزایش می‌باشد و سرانجام اینکه جنگ افغانستان نوعی احساسات هویت اسلامی را برانگیخته است. در مناطق مسلمان‌نشین، حتی مقامات کمونیست نیز در مراسم مذهبی شرکت می‌جستند و خود را هر روز بیش از پیش با رسوم محلی و سنن ملی تطبیق می‌دادند.

بدین‌سان مجموعه‌ای از عوامل که مهمترین آنها را می‌توان مبارزه شدید ولی همراه با انعطاف مسلمانان اتحاد شوروی سابق از یکسو و انعطاف متقابل ولی جبری دولت شوروی دانست، باعث شدند که اسلام و فرهنگ سنتی به حیات خویش در جمهوری‌های مسلمان‌نشین اتحاد شوروی سابق ادامه دهند و نقش مهمی در رفتارهای فردی و اجتماعی مسلمانان ایفا نمایند.

حال با مطالعه برخی نهادهای اجتماعی تأثیرگذار بر تحولات جمعیت همچون ازدواج، طلاق، بُعد خانواده و شیوع روشهای پیشگیری، تداوم فرهنگ سنتی در جمهوری‌های مسلمان‌نشین آسیای مرکزی و قفقاز مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف) ازدواج

بحث در مورد نگرش فرهنگی مسلمانان آسیای مرکزی به کنترل جمعیت را با بحث در مورد ازدواج شروع می‌کنیم. برای مطالعه جنبه‌های فرهنگی ازدواج در آسیای مرکزی و قفقاز و با توجه به هفتاد سال حاکمیت کمونیسم و تبلیغات و اقداماتی که صورت گرفته است، یافتن پاسخ برای سؤالات زیر می‌تواند ما را در شناخت وضعیت فرهنگی جوامع مسلمان آسیای مرکزی و قفقاز یاری دهد:

- نگرش مسلمانان به ازدواج چگونه است؟

- آیا ازدواج سنتی و با رعایت اصول مذهبی هنوز نیز رواج دارد؟

- آیا ازدواج‌های بیرون‌گروهی متداول شده‌اند؟

- میانگین سن ازدواج مردان و زنان در این جمهوری‌ها چند سال است؟

با توجه به تداوم فرهنگ سنتی در میان مسلمانان و تأکید دین اسلام بر ازدواج و تشکیل خانواده، و همچنین تأکید بر اخلاق اجتماعی و ضدا رزش بودن روابط جنسی در خارج از چارچوب ازدواج، در مقایسه با جمهوری‌های اروپایی شوروی سابق مسلمانان ارزش بیشتری برای ازدواج قائل هستند.

از سوی دیگر صحنه خانواده صحنه‌ای است که این شیوه زندگی سنتی از همه‌جا نیرومندتر می‌باشد. سه مقطع مهم زندگی (تولد، ازدواج و مرگ) قلمروهای مهم سنتی می‌باشند. در این مقاطع است که انسانها آن چیزی را که طی قرون آنان را به گروهشان وابسته می‌سازد به یاد می‌آورند... ازدواج بیشتر از تولد، از آن روی که در محیطهای عمومی برگزار می‌شود، برای مسلمانان فرصتی است تا وفاداری خود را به رسوم و عادات پدران خود ظاهر سازند. در یک آمارگیری که در این مورد در میان تاتارها انجام شده، فقط ۳۷٪ از جوانان شهرنشین پاسخ داده‌اند که سنن مربوط به ازدواج را رعایت نمی‌کنند. در این خصوص چندین موضوع دولت شوروی را به تشویش و آمی دارد. ابتدا خصوصیت مذهبی ازدواجها. برای مبارزه با رواج ازدواجهای مذهبی، در اتحاد شوروی کاخهای ازدواج ساخته شده است که بسیار مجلل می‌باشد و به ازدواجهای غیرمذهبی شکوه و جلال فراوانی داده است... اما گویی هیچ‌یک از این راه‌حلها مؤثر واقع نشده است و ازدواجهای مذهبی قدرت جاذبه و کشش خود را حفظ کرده است... ازدواجهایی که بدون در نظر گرفتن خواست دختران از سوی والدین تصمیم آن گرفته می‌شود، هنوز معمول است. (۳۳)

در مورد ازدواج با بیگانگان نیز تداوم سنتها بوضوح به چشم می‌خورند. در سال

۱۹۶۲ آبرامزون^۱ یکی از پیشگامان جامعه‌شناسی بین قومی، بررسی مهمی در این باره منتشر کرده است. در این بررسی خصوصیات سه‌گانه ازدواج‌های مختلط را یادآور شده است: اول ازدواج میان مسلمانان و غیرمسلمانان که قبل از انقلاب در آسیای مرکزی استثنایی بود، هنوز هم استثنایی باقی مانده است، چنین ازدواج‌هایی تقریباً همیشه میان یک مرد مسلمان با زنی غیرمسلمان صورت می‌گیرد، و حال اینکه دخترانی که مسلمان هستند تقریباً هرگز در خارج از گروه خود ازدواج نمی‌کنند. بالاخره آبرامزون یادآوری می‌کند که در موارد متعددی، این ازدواج‌ها که بیشتر در محیط‌های شهری واقع می‌شود، در خانواده مرد مسلمان با خصوصیت‌هایی برخوردار پیدامی‌کند.

جامعه‌شناسان که عوامل مساعد با ازدواج برون‌گروهی را مطالعه کرده‌اند، بعضی از این عوامل را برشمرده‌اند، از آن جمله شهرنشینی، خصوصیت چندین ملیتی سرزمین، تعمیم و تربیت بویژه تعلیم و تربیت زنان. اگر وضعیت اقوام مختلف شوروی را مقایسه کنیم درمی‌یابیم که قزاق‌ها که در جمهوری خودشان در اقلیت هستند در میان اقوامی می‌باشند که بیشتر به ازدواج‌های درون‌گروهی روی می‌آورند، یا در مورد شهرنشینی، آذری‌ها به همان اندازه اوکراینی‌ها شهرنشین هستند، و یا بالاخره اینکه پیشرفت فکری و فرهنگی جمهوری‌های مسلمان طی سال‌های اخیر بسیار سریع بوده است و اختلاف در سطح تعلیمات مردان و زنان در این مناطق، اگر نگوییم سرعت، لااقل به گونه‌ای نامحسوس محدود می‌شود. (۳۴)

در این میان ازدواج‌های فامیلی نیز هنوز رواج دارند. تحمیل وصلتهای فامیلی به جوانان تنها حاصل وابستگی بی‌حد و حصر به سنت نیست. علل دوام این سنت را پس از هفتاد سال استقرار کمونیسم و حضور زنان و دختران در صحنه اجتماع (مدارس، دانشگاه‌ها و کارخانه‌ها و...) باید در عوامل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جستجو کرد. چراکه حفظ سنتها وسیله‌ای دفاعی برای حفظ و تقویت منافع گروه بوده است. خانواده‌ها که از نظر اعتقادی و فرهنگی خود را در خطر حس می‌کردند، برای مقاومت در برابر هویت‌زدایی سعی می‌کردند با طرد هر «عامل نفوذی» به درون خانه لااقل هویت گروه‌های نخستین را حفظ کنند و روابط خانوادگی را تحت کنترل خود بسط دهند. (۳۵)

آخرین نکته‌ای جهت بررسی مقوله ازدواج در جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز سن ازدواج زنان می‌باشد. با توجه به قوی بودن فرهنگ سنتی در کلیه جمهوری‌های مسلمان‌نشین و بخصوص تداوم محسوس آن در مناطق روستایی، می‌توان انتظار داشت که

تاجیکستان که بیشترین درصد روستانشین را در میان جمهوری‌های مورد مطالعه دارد، پایین‌ترین میانگین سن ازدواج برای زنان مربوط به تاجیکستان و در حدود ۲۰/۹ سال است. در مورد قزاقستان که بیشترین نسبت شهرنشین را دارد، سن ازدواج بالاترین بوده و ۲۳/۵ سال است. میانگین سن ازدواج زنان در ازبکستان ۲۲/۸ سال، در ترکمنستان ۲۲/۹ سال و در قرقیزستان ۲۱/۸ سال می‌باشد. (۳۶)

ب) بُعد خانواده

نکته دیگری که نشان از تأثیر تداوم فرهنگ سنتی بر کنترل جمعیت دارد، بُعد خانواده موردنظر برای والدین، و تعداد فرزندان ایده‌آلی است که هر زن می‌خواهد داشته باشد. شاید در هیچ جای دیگری همچون اینجا نتوان تفاوت چشمگیر موجود میان نگرش زنان مسلمان و اروپایی جمهوری‌های شوروی سابق به مسئله کنترل جمعیت را بوضوح دید. در حالی که در جمهوری‌های مسلمان‌نشین خانواده‌های با ۶ تا ۷ بچه به‌وفور یافت می‌شوند، در جمهوری‌های مسیحی‌نشین زنان پایین‌تر از ۳۵ سال حداکثر بچه ایده‌آل موردنظر خود را ۲ بچه معرفی کرده‌اند. (۳۷) براساس یک آمارگیری در روسیه در سال ۱۹۸۹، ۴۸٪ زنان متأهل ۱ فرزند، ۲۴٪ حداقل ۲ فرزند و ۲۸٪ هیچ فرزندی نداشته‌اند. براساس همین آمارگیری ۸۱٪ از زنان موردسؤال قرار گرفته می‌خواستند که حداقل و حداکثر ۲ فرزند داشته باشند. همچنین میانگین تعداد فرزند برای زنان پایین‌تر از ۲۵ سال ۱ فرزند و میانگین سقط‌جنین آنان ۳ مرتبه بوده است. (۳۸)

ج) شیوع روشهای پیشگیری از باروری

آخرین شاخص جهت بررسی تأثیرات فرهنگ بر باروری زنان کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز مورد مطالعه قرار داده‌ایم، شاخص شیوع روشهای پیشگیری از باروری است. با توجه به اینکه «عام‌ترین شیوه پیشگیری رایج در اتحاد شوروی سابق سقط جنین بوده است» (۳۹) و این شیوه شدیداً با تعالیم اسلامی و فرهنگ سنتی بومی تضاد دارد، انتظار می‌رود که بتوان به داده‌های جالب توجهی دست یافت. قبل از اینکه به بررسی و مقایسه آمارهای موجود در مورد سقط جنین بپردازیم، یادآوری این نکته ضروری است که اتحاد شوروی سابق بالاترین نرخ سقط جنین را در دنیا در اختیار داشت و به‌طور متوسط ۶۰٪ از حاملگی‌ها در این کشور به سقط جنین می‌انجامید. (۴۰)

بنابراین آمارهای موجود در سال ۱۹۹۰ بجز در قزاقستان، در سایر جمهوری‌های آسیای مرکزی نرخ سقط جنین از ۳۰ تا ۴۵ مورد در هر هزار زن متغیر بوده است، در حالی که این نرخ

در مورد قزاقستان ۸۵ در هزار بوده و میانگین کلی این نرخ در اتحادشوروی سابق حدوداً ۱۰۰ مورد در هر هزار زن بوده است. (۴۱)

در میان کشورهای مورد مطالعه بر خلاف سایر جمهوری‌های مسلمان‌نشین آسیای مرکزی، آمارهای قزاقستان بسیار نزدیک به میانگین اتحادشوروی سابق بود. این مسئله را می‌توان تا حدی ناشی از وجود اکثریت جمعیت اسلاو و غیربومی در این جمهوری، و تا حدی نیز ناشی از شیوع بیشتر روشهای پیشگیری از باروری در این جمهوری دانست.

شیوع روشهای پیشگیری از باروری شاخص دیگری است که در این قسمت مورد بحث قرار گرفته است. قبل از ارائه آمارهای موجود در این مورد ذکر دو نکته ضروری است. نخست کیفیت بسیار پایین وسایل پیشگیری از باروری ساخت شوروی است که در اکثر موارد باعث عدم کارایی این وسایل و حاملگی‌های ناخواسته می‌شده است و دوم در تضاد قرار گرفتن تعالیم اسلامی ارائه شده توسط برخی از علمای این مناطق با استعمال این وسایل بود. (۴۲) بنابه آمارهای سال ۱۹۹۰، نرخ شیوع روشهای پیشگیری در جمهوری‌های آسیای مرکزی بین ۱۵٪ در تاجیکستان تا ۴۰٪ در قزاقستان متغیر بود، در حالی که میانگین این نرخ در روسیه در حدود ۷۰٪ تخمین زده می‌شد. (۴۳)

باتوجه به داده‌های قبلی مشاهده می‌شود که زنان تاجیکستان پایین‌ترین میزان استفاده از روشهای پیشگیری را دارا هستند و زنان قزاق در نقطه مقابل قرار گرفته‌اند. در کل میانگین استفاده از روشهای پیشگیری در جمهوری‌های مسلمان‌نشین آسیای مرکزی کمتر از نصف روسیه است.

تحمیلی بودن تغییرات اجتماعی و مغایرت آنها با فرهنگ مذهبی و ملی مانع ادامه ارزشهای جدید قابل هضم برای جامعه شده است و بجای آنکه شرایط مناسب برای تجدیدنظر در سنن و رفتارهای اجتماعی - فرهنگی به وجود آورد در بنیادی‌ترین نهادها و ساختارهای جامعه که خانواده و مذهب می‌باشد، واکنشهای دفاعی و سکون و انجماد به وجود آورده است.

نتیجه‌گیری

در این مقاله عوامل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تأثیرگذار بر باروری مطالعه شد تا با استفاده از شاخصهای متعدد، میزان تأثیر هرکدام از این عوامل را بر تحولات جمعیتی جمهوری‌های مسلمان‌نشین آسیای مرکزی و قفقاز مورد بررسی قرار دهیم.

همان‌گونه که انتظار می‌رفت، هرکدام از این متغیرها به نحوی بر رشد بالای جمعیت در این جمهوری‌ها اثر گذاشته بودند. ولی آنچه که مشخص بود، تفاوت موجود میان میزان تأثیر هرکدام از شاخصها بود.

در این میان آنچه که بوضوح مشخص شد رد شدن فرضیه‌هایی است که با دیدگاهی سیاسی به مسئله می‌نگریستند. براساس این فرضیه رشد بالای جمعیت در این جمهوری‌ها ناشی از واکنش مسلمانان در مقابل تغییرات به‌وجود آمده در ترکیب قومی توسط روسها بود. با توجه به این فرضیه انتظار می‌رفت که نرخ باروری قزاقها که اکثریت را در جمهوری خود از دست داده بودند، بیشترین باشد و نرخ باروری سایر جمهوری‌ها در رده‌های بعدی قرار گیرد. همان‌طور که مشاهده کردیم واقعیت دقیقاً برخلاف این بود و قزاقها پایین‌ترین نرخ رشد جمعیت را داشتند.

در مورد فرضیه‌ای که عامل اقتصادی و پایین بودن میزان شهرنشینی را عامل اصلی رشد بی‌رویه جمعیت در این جمهوری‌ها می‌دانست، دیدیم که واقعیات تا حدودی با این فرضیه همخوانی داشتند و در جمهوری‌هایی که نرخ شهرنشینی پایین بود، نرخ رشد جمعیت بالا رفته بود.

و اما فرضیه‌ای که عامل فرهنگ را باعث نرخ رشد جمعیت بالا و بی‌رویه‌ای معرفی می‌کرد، با واقعیتهای موجود در این جوامع همخوانی زیادی داشت و دیدیم که اکثر شاخصهای فرهنگی که مورد مطالعه قرار گرفتند در ارتباط مستقیم و قوی با نرخ بالای باروری در این جمهوری‌ها بودند.

جدول زیر حاصل کار را نشان می‌دهد. باید گفت که ضریب همبستگی میان دو متغیر عددی است میان یک و منفی یک که هرچه عدد به یک نزدیکتر شود، نشان می‌دهد که دو متغیر بسیار به هم شبیه‌اند و هرچه به منفی یک نزدیکتر شود نشان از این دارد که دو متغیر به میزان زیادی باهم متضادند و هرچه میزان یکی افزایش یابد، آن دیگری کاهش خواهد یافت. اعداد بین منفی نیم و مثبت نیم نیز تقریباً بی‌معنی بوده و نشان از عدم ارتباط میان دو متغیر دارد.

همانگونه که در جدول می‌بینیم، نرخ کلی باروری که به‌عنوان شاخص نمایانگر نرخ رشد جمعیت در نظر گرفته شده، بیشترین همبستگی را (به صورت متضاد) با شیوع روشهای پیشگیری و میانگین سن اولین ازدواج، که شاخصهای فرهنگی محسوب می‌شوند، داشته که خود حکایت از تأثیر قابل توجه فرهنگ سنتی بر باروری دارد. هرچند همبستگی موجود میان نرخ باروری و میزان روستائین در حد موارد قبلی نیست، ولی $0/۸۹۵$ نیز ضریب کمی نیست و نشان از همبستگی محسوس دو متغیر دارد. در مورد همبستگی میان نرخ باروری و نسبت اقلیتها از کل، همانگونه که می‌بینیم ضریب $0/۱۵۶$ به‌دست آمده که عدد بی‌معنایی است و نشان از عدم ارتباط میان دو متغیر دارد.

در پایان می‌توانیم به جرأت ادعا کنیم که عوامل فرهنگی بر میزان باروری و رشد جمعیت در جمهوری‌های آسیای مرکزی بیشترین تأثیر را داشته‌اند.

همبستگی موجود میان شاخصهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با باروری

شیوع روشهای پیشگیری	میانگین سن اولین ازدواج	نسبت اقلیتها از کل	میزان روستائینی	نرخ کلی باروری	
—	—	—	—	۱،۰۰۰	نرخ کلی باروری
—	—	—	۱،۰۰۰	۰،۸۷۹	میزان روستائینی
—	—	۱،۰۰۰	۰،۰۴۳	۰،۱۵۶	نسبت اقلیتها از کل
—	۱،۰۰۰	۰،۱۱۸	-۰،۸۸۴	-۰،۸۹۵	میانگین سن اولین ازدواج
۱،۰۰۰	۰،۸۸۴	۰،۵۳۶	-۰،۹۵۷	-۰،۹۴۸	شیوع روشهای پیشگیری

یادداشتها

۱. یان داریبی شر. «تحولات سیاسی در اتحاد شوروی از برژنف تا گورباچف». ترجمه هرمز همایون پور (تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸)، ص ۱۲۸.
۲. فرهاد عطایی. «مروری بر تاریخچه و وضعیت فعلی کشورهای آسیای مرکزی». مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال اول، شماره ۳، ص ۱۵۶.
۳. سرژ آفاناسیان. «ارمنستان، آذربایجان و گرجستان، از استقلال تا استقرار رژیم شوروی». ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی (تهران: انتشارات معین، ۱۳۷۰)، ص ۱۳.
۴. هلن کارردانکوس. «امپراتوری فروپاشیده». ترجمه عباس آگاهی (مشهد: انتشارات آستان قدس، ۱۳۶۶)، ص ۵۴.
۵. شیرین آکینر. «اقوام مسلمان اتحاد شوروی». ترجمه علی خزاعی فر (مشهد: انتشارات آستان قدس، ۱۳۶۶) و مهدی امانی. «نظری اجمالی بر جمعیت جمهوری‌های آذربایجان، قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان، تاجیکستان و ترکمنستان». مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال اول، شماره ۳، ص ۲۰۳.
6. Anichkin AB, Vishnevski Ag. «Three Types of Birth Rates in the USSR: Stages of demographic transition», Matekon. 1992 Summer; 28 (4): pp.61-74.
۷. عظمت حیات‌خان. «راه آهن و اقتصاد آسیای مرکزی». مجموعه مقالات سمینار منابع و ظرفیتهای اقتصادی آسیای مرکزی و قفقاز، ویراسته سیدرسول موسوی. (تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴) ص ۲۸۰.
۸. نوراحمد بابا. «اضطراهای به‌ارث رسیده و چشم‌اندازهای ثبات و توسعه در آسیای مرکزی». مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، دوره دوم، شماره ۸، ص ۱۲۲.
۹. سرگئی بانارین. «محرکهای قومی - تاریخی جوامع مسلمان روسیه و جامعه مشترک‌المنافع کشورهای مستقل». ترجمه بدرالزمان شهبازی. مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال اول شماره ۳، ص ۲۲۳.
۱۰. الهامه مفتاح، وهاب‌ولی. «منابع انرژی در جمهوری ترکمنستان». مجموعه مقالات سمینار منابع و ظرفیتهای اقتصادی آسیای مرکزی و قفقاز، همان منبع، ص ۱۰۴.

۱۱. علی‌رضا شیخ‌عطار. ریشه‌های رفتار سیاسی در آسیای مرکزی و قفقاز. (تهران: انتشارات وزارت امورخارجه، ۱۳۷۱). ص ۱۹.
۱۲. حسین رضوی، علی رحمانی. «شوک آلماتا». مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال اول، شماره ۱، ص ۲۱۵.
۱۳. شیرین آکینر. همان متن، ص ص ۳۵۷-۳۵۸.
۱۴. روی آمدودوف، ژورس آمدودوف. نیکیتا خروشچف، سالهای حاکمیت. ترجمه عنایت‌اله رضا (تهران: انتشارات نوین، ۱۳۶۲) ص ص ۶۸-۶۹.
15. Rybalkovski LL, Morozova GF, Trubin VV. «Migration of Russians between the Countries of Former Soviet Union», Studies on Soviet Economic Development., 1992 Oct; 3 (5); 381-2.
16. Zaionchkovskaia ZA. «The Demographic Situation as a Factor in Emigration from the USSR». Sociological Research. 1993 Sep- Oct; 32 (5); pp. 6-29.
17. United Nations. The Determinants and Consequences of Population Trends. New York, 1973. Volume 1. p.97.
۱۸. الهه کولانی. «اتحاد شوروی». از تکوین تا فروپاشی. (تهران: انتشارات وزارت امورخارجه، ۱۳۷۲) ص ۳۰۰.
۱۹. رضا پاکدامن. «نقش روسیه در اقتصاد جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز». مجموعه مقالات سمینار منابع و ظرفیتهای اقتصادی آسیای مرکزی و قفقاز. ویراسته سیدرسول موسوی. (تهران: انتشارات وزارت امورخارجه، ۱۳۷۴)، ص ص ۴۲۱-۴۲۰.
۲۰. ایگور راتر. «آیا آسیای مرکزی منفجر می‌شود؟». مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. سال دوم شماره ۱. ص ۲۰۲.
21. ESCAP Population Data Sheet, 1995.
۲۲. آندره گوندر فرانک. «حلقه گم شده تاریخ». ترجمه هوشمند میرفخرایی و حمیرا مشیرزاده. مجله فرهنگ توسعه. سال چهارم، شماره ۲۱. ص ۱۶.
۲۳. کریم روشنیان. اسلام و شوروی. بی جا، بی نا. بی تا. ص ص ۵-۶.
۲۴. هلن کارردانکوس. همان متن، ص ۲۹۷.
۲۵. سیدکاظم سجادیپور. «گسستگی هویت در جمهوری‌های بازمانده از شوروی: بررسی معضل هویت در دوران گذار». مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. سال چهارم، شماره ۹، ص ۲۸.
۲۶. الهامه مفتاح، وهاب ولی. «عوامل بازدارنده توسعه فرهنگی در آسیای مرکزی». مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. سال دوم شماره ۴، ص ۱۶۵.
۲۷. جوآن گراس. «هویت فرهنگی و مذهبی در آسیای مرکزی». ترجمه محمود شوری. مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. سال دوم، شماره ۴. ص ۲۱۳.
۲۸. سیدمحمد خلیلی. «جلوه‌های فرهنگ در آسیای مرکزی». مجله نامه فرهنگ. سال چهارم، شماره ۴. ص ۱۵۴.
۲۹. شورش مبین. «مشکل آموزش تعهد و صلاحیت در مدارس جمهوری‌های آسیای مرکزی». ترجمه زهرا اکبری. مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. سال سوم، شماره ۵. ص ۲۱۳.

۳۰. شیرین آکینر. همان متن. ص ۴۰.
۳۱. هلن کارردانکوس. همان متن. ص ۳۰۸.
۳۲. جوآن گراس. همان متن. ص ۲۱۵.
۳۳. هلن کارردانکوس. همان متن. ص ۲۸۵.
۳۴. هلن کارردانکوس. همان متن. ص ۲۸۲.
۳۵. نوشین یاوری. «زنان سمرقند و بخارا: سرگردان میان سنتها و تحولات اجتماعی». ترجمه نسترن قشقائی پور. مجله زنان. سال چهارم. شماره ۲۷ ص ۲۰.
36. Turner R. «Tajiks Have the Highest Fertility Rates in Newly Independent Central Asia». *Family Planning Perspectives*. 1993 May- Jun; 25(3). pp.141-142.
37. Turner R. *Ibid.*, p.142.
38. Safanova T. «Family Planning and Maternal and Child Care in Present- Day Society. *Sovetskoe Zdravonkhranenie*. 1991;(9); pp.48-49.
39. Rich V. «Uzbekistan: Family Contraceptive Counselling». *lancet*. 1993 June 5; 341 (8858), p.1466.
40. Moscow State University. «High Population Increase Rate». *Integration*. 1991 Sep (29). p.30.
41. Turner R. *Ibid.*, p.142.
42. Rich V. *Ibid.*, p.1466.
43. Turner R. *Ibid.*, p.142.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی